

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

National Characters

شخصیت های ملی

حزب کار ایران (توفان)

۲۸ نومبر ۲۰۲۰

درستایش «فریدریش انگلس» به مناسب دوصد سالگی تولدش

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان تحت عنوان «جاویدباد نام فردریک انگلس» در شماره ۴۰ نشریه خود، به مناسبت ۱۵۰ سالگی ولادت فریدریک انگلس مقاله‌ای منتشر کرد که بسیار آموزنده بود و پیش‌گویی و دوراندیشی «توفان» را در زمینه فروپاشی شوروی خروش‌چفی در همان زمان نشان می‌دهد. «توفان» نشان داد که رویونیسم دشمن طبقاتی مارکسیسم - لنینیسم است و دوامی نخواهد آورد. حزب کار ایران (توفان) به مناسبت فعلیت این مقاله و نتایج تحلیل و پیش‌گویی‌های آن عین همان مقاله را به چاپ می‌رساند. ستایش از «فریدریش انگلس» در دوصد سالگی ولادتش همان ارزشی را دارد که در ۱۵۰ سالگی تولدش با آن روبه رو بودیم.

«روز ۲۸ نومبر صد و پنجاه سال از ولادت نابغه کبیر اندیشه و کردار، فردریک انگلس، همراه و هم‌زم کارل مارکس گذشت. این دو بنیادگذار سوسیالیسم علمی، که هر یک از طریقی به پژوهش‌های فلسفی و اقتصادی دست زده بودند، در ۱۸۴۴ در پاریس به هم رسیدند و از آن پس تا پایان عمر در کار عظیم مشترکی، که پرولتاریا را به انقلاب جهانی رهبری می‌کرد، به سر بردند.

مارکس و انگلس به سازمان مخفی «جمعیت کمونیست‌ها» پیوستند و آنگاه از طرف آن جمعیت، به منظور تشریح اصول سوسیالیسم، اثر معروف «مانیفست کمونیست» را نگاشتند (۱۸۴۸) که در طلیعه ادبیات مارکسیستی می‌درخشد و به قول لنین هنوز هم به پرولتاریای متشکل و مبارز سراسر گیتی جان می‌بخشد.

مارکس و انگلس به علت شرکت در انقلاب ۱۸۴۸ المان ناچار آن کشور را پس از شکست انقلاب ترک گفتند و از آن به بعد در لندن اقامت گزیدند و در آنجا بود که انترناسیونال اول را در ۲۸ سپتمبر ۱۸۶۴ بنیاد نهادند. آثار جاودانی مانند «سرمایه» (مارکس)، «آنتی دورینگ»، «لودویگ فویرباخ» و «منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» (انگلس) در این دوران نوشته شد. لنین درباره کتاب اخیر می‌گوید: «این یکی از تألیفات اساسی سوسیالیسم معاصر است که در آن می‌توان به هر جمله‌ای اعتماد کرد، می‌توان اعتماد کرد که هیچ جمله‌ای بدون تأمل نوشته نشده، بلکه هر جمله‌ای بر مدارک تاریخی و سیاسی عظیمی متکی است». پس از مرگ مارکس، انگلس جلد دوم و سوم کتاب «سرمایه» را از روی دستخط وی تنظیم کرد و به چاپ رسانید به طوری که در واقع می‌توان این دو جلد را اثر مشترک آن دو مؤلف بزرگوار به شمار آورد.

انترناسیونال اول، که به دست مارکس و انگلس بنیادگذاری شده و تأثیری عظیم بر جنبش جهانی کمونیستی گذاشته بود، پس از نه سال دیگر وجود نداشت. از این جهت انگلس انترناسیونال دوم را تأسیس کرد. «کنگره کارگری پاریس» که در جولای ۱۸۸۹ از نمایندگان کارگران سوسیالیست تشکیل شد، پایه‌گذار انترناسیونال مذکور بود. در تدارک کنگره و رهبری آن، مارکسیست‌ها به رهبری انگلس نقش بزرگی داشتند و شکست قطعی بر اپورتونیست‌ها وارد ساختند. این انترناسیونال تا مرگ انگلس در مواضع مارکسیسم استوار بود و پرچم انقلاب سوسیالیستی را در برابر ارتجاع بورژوازی سر بلند نگه می‌داشت.

لنین در ۱۹۱۳ می‌نویسد که آموزش مارکس سه دوره از سرگذرانده است: یک دوره از انقلاب ۱۸۴۸ تا کمون پاریس ۱۸۷۱ (دوره انقلاب‌ها و طوفان‌ها، دوره پیدایش احزاب پرولتاریائی، دوره تأسیس انترناسیونال اول). دوره دوم از ۱۸۷۲ تا ۱۹۰۴ (دوره «مسالمت‌آمیز»، دوره فقدان انقلاب). دوره سوم از ۱۹۰۵ به سوی انقلاب‌ها و طوفان‌های جدید.

لنین توضیح می‌دهد که پیروزی در دوره اول چنان بود که دشمنان مارکسیسم در دوره دوم ناچار شدند با لباس مارکسیسم به عرصه درآیند و لیبرالیسم خود را با «اپورتونیسم سوسیالیستی» بپوشانند. فعالیت‌های انگلس پس از مرگ مارکس، با چنین دوره‌ای برخورد کرد و هدفش دفاع از مارکسیسم و پاسداری از روحیه انقلابی آن در برابر انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم بود. انگلس در مقابله با دشمنان مارکسیسم، که به قول لنین «ترسان و هراسان، "صلح اجتماعی" [یعنی صلح با برده‌داری] و چشم‌پوشی از مبارزه طبقاتی و غیره را ترویج می‌کردند» و در میان «پشت میز نشین‌های جنبش کارگری» و روشنفکران «سمپاتیزان» طرفداران بسیار داشتند در ۱۸۸۸ در دیباچه «مانیفست کمونیست» چنین نوشت: مطالب اساسی مانیفست عبارت از این است که:

«... تاریخ بشر (پس از تلاشی کمون اولیه و مالکیت اشتراکی زمین) تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است، مبارزات میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده، طبقات فرمانروا و طبقات ستمکش، و تاریخ این مبارزه طبقاتی در تکامل خود در عهد کنونی به مرحله‌ای رسیده است که طبقه استثمار شونده و ستمکش - پرولتاریا - نمی‌تواند از یوغ طبقه استثمارگر و ستمکار - بورژوازی - رهائی یابد، مگر آن که در عین حال یکبار برای همیشه تمام جامعه را از هرگونه استثمار، از هرگونه ستم و از هرگونه تقسیم طبقاتی و مبارزه طبقاتی برهاند».

و در لزوم درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی چنین گفت:

«طبقه کارگر نمی‌تواند بدان قانع شود که ماشین دولتی را همانطور که هست در دست گیرد و در راه منظور خود به کار برد». ولی اپورتونیست‌ها، سوسیال دموکرات‌های دروغین، دشمنان مارکسیسم از همان روزگار انگلس به تحریف نظریات او برخاستند و از آن جمله سوسیال دموکراسی المان مقدمه‌ای را که انگلس در ۶ مارچ ۱۸۹۵ بر اثر نامدار مارکس به نام «مبارزه طبقاتی در فرانسه» نوشت، با چنان تلخیصی به چاپ رسانید و چنان نتایجی از آن گرفت که به کلی مباین آموزش دیرینه مارکس و انگلس بود. انگلس به این مناسبت با خشم و تنفر نگاشت: مقدمه من «چنان دستکاری شده است که من به صورت پرستنده مسالمت‌جوی قانونیت، به هر قیمت، درآمده‌ام» و طلب کرد که آثار این «درک شرم‌آور» از مقدمه او زده شود. ولی اپورتونیست‌های بین‌الملل دوم بدان راهی رفتند که انگلس از آن شرم داشت و سرانجام به دست انترناسیونال سوم به رهبری لنین از پای درآمدند.

اینک که ده‌ها سال از آن تاریخ می‌گذرد و بعد از آن که اپورتونیسم جهانی در زیر ضربات انترناسیونال سوم به رهبری لنین و سپس ستالین از پای درآمد، در عهدی که گرایش عمده، انقلاب است، دوباره رویزیونیست‌های خروشنجفی به همان شیوه‌های فضیحت‌بار بین‌الملل دوم دست یازیده‌اند. هدف آنها همان است که از مارکس و انگلس

«پرستنده مسالمت‌جویی قانونیت به هر قیمت، ستایشگر بهت‌زده رفم‌های بورژوازی، شیفته «دموکراسی ناب»، بیزار از دیکتاتوری پرولتاریا، جویای «حزب همه خلق» بسازند. نمونه کار آنها شماره مخصوص مجله «صلح و سوسیالیسم» است که به مناسبت صد و پنجاه سالگی ولادت انگلس منتشر ساخته و وی را با آب آلوده کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی تعمیم داده‌اند. وقاحت رویزیونیست‌های خروشچفی در تحریف مارکسیسم از جسارت سران بین‌الملل دوم و مرتدانی نظیر کائوتسکی نیز بیش‌تر است.

اما مارکسیسم - لنینیسم علی‌رغم مغالطات رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌ها و در مبارزه با آنها نیروی تازه‌ای گرفته و به مرحله اندیشه پیروزگر مائوتسه‌دون ارتقاء یافته است. اندیشه مائوتسه‌دون نه فقط آموزش مارکس، انگلس، لنین و ستالین را در پرتو جدیدی عرضه می‌دارد، در پرتوی که عظمت آن آموزگاران بزرگ طبقه کارگر و ادامه‌دهنده اندیشه و کردار آنها رفیق مائوتسه‌دون را بیش از پیش نمایان می‌گرداند. احزاب و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی و در رأس آنها حزب کمونیست چین و حزب کار البانی، به رهبری مارکسیست - لنینیست بزرگ رفیق انورخوجه ضربات کاری بر رویزیونیسم خروشچفی وارد ساخته و می‌سازند. غلبه قطعی بر رویزیونیسم معاصر شرط لازم وحدت طبقه کارگر و جبهه جهانی ضدامپریالیستی به منظور پیروزی بر امپریالیسم است. و بدون تردید رویزیونیست‌های خروشچفی سرنوشتی ننگ‌بارتر از سرنوشت اپورتونیست‌های بین‌الملل دوم خواهند داشت.

افراشته باد درفش ظفربخش آموزش مارکس، انگلس، لنین، ستالین و مائوتسه‌دون» (همه جا تکیه از حزب کار ایران (توفان)).

مطالعه این تحلیل نشان می‌دهد بدون تردید سرنوشت رویزیونیست‌های خروشچفی مانند آموزگاران انترناسیونال دوم ننگ‌آور خواهد بود که بود و دیدیم که چگونه رویزیونیسم با سلطه خود بر حزب کمونیست شوروی و تبدیل آن به یک جریان ضدانقلابی رویزیونیستی و نفی دیکتاتوری پرولتاریا و بنای حزبی برای «همه خلق»، شوروی را فروپاشاند و به جنبش کمونیستی صدمه زد. این خسارت هنوز نیز توسط باقیمانده های رویزیونیسم «چپ» و راست به نهضت کمونیستی ایران و جهان ادامه دارد. حزب کار ایران بارها اعلام کرده است که تسلط رویزیونیسم بر حزب طبقه کارگر از این حزب، حزب ماهیتاً بورژوائی می‌سازد که دشمن طبقه کارگر است. دلیل آن فروپاشی شوروی رویزیونیستی است.

برگرفته از توفان شماره ۲۴۹ آذر ماه ۱۳۹۹ نوامبر ۲۰۲۰

ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)